



25 مارچ 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

"سوسیالیزم" - وجه مشترک بین نظریات میوندوال و داؤد خان

در باره موضوع شهادت مرحوم محمد هاشم میوندوال یکی از صدراعظم های پر آوازه دهه دموکراسی که بتاريخ 31 سنبله 1352 یعنی تقریباً دو ماه بعد از کودتای 26 سرطان به اتهام یک "کودتا" علیه رژیم با تعدادی دیگر بازداشت گردید و بتاريخ 9 میزان خبر "انتحار؟؟" ایشان از رادیو افغانستان به نشر رسید، در این روزها باز هم سلسله مقالات از طرف "مخالفان و موافقان" مبنی بر چگونگی شهادت ایشان در این پورتال وزین به نشر میرسد. موضوع بحث نوشته حاضر ابراز نظر پیرامون این سؤال نیست که کی و یا کی ها در این قضیه دست داشته و چگونه حادثه رخ داده است، بلکه تمرکز روی یک موضوع خاصی است که طی مقاله مبسوط محترم جناب آقای احسان لمر تحت عنوان "به جواب مخالفان شهید محمد هاشم میوندوال" بتاريخ 22 مارچ 2015 در این پورتال به نشر رسیده است. جناب شان در صفحه 4، پراگراف دوم مقاله خویش در ارتباط با "سوسیالیزم" مطالبی را به شکل سؤال یادآور میشوند و می پرسند که:

«حفیظ الله امین [در انتخابات دوره سیزدهم ولسی جرگه به حیث وکیل از ولسوالی پغمان انتخاب شد - از نویسنده] شعار زنده باد سوسیالیسم، پیروز باد سوسیالیسم را در جریان بحث برخط مشی مرحوم دکتور عبدالظاهر سر داد، آیا این شعارها با "سوسیالیسم ملی" که داؤد خان بعد از اعلان جمهوریت بار بار مدعی پیاده نمودن آن بود، همسان نمی باشد؟» آقای لمر در ادامه می نویسد که: «بیانیه "خطاب ب مردم" داؤد خان نمایانگر نظریات خاص ایشان و رفقای کمیته مرکزی بود، ولی کی ها آنرا نوشته بودند؟». موصوف در این ارتباط از دستگیر پنجشیری "عضو کنگره مؤسس و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ." نقل قول میکند که: «این نکته لازم بیاد آوریست که بیانیه خطاب ب مردم سردار محمد داؤد، همان اصول و مرامی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده است که متناسب بشرایط جدید، به احتمال قریب به یقین توسط رهبری فراکسیون پرچم با تجدید نظر ضروری در شیوه نگارش آن تنظیم شده، از طریق داکتر حسن شوق در اختیار سردار محمد داؤد قرار گرفته بود». آقای لمر می پرسند که: «اما آقای اعتمادی [شهید نور احمد اعتمادی صدراعظم که پس از شهید میوندوال به آن مقام مقرر گردید - نویسنده] و حلقه سردار داؤد خان بشمول نیرو های چپ کشور چرا از اندیشه سوسیال دموکراسی میوندوال هراس داشتند؟»

در ارتباط با مطالب فوق می خواهم به چند نکته مهم روشنی اندازم:

1 - بحث راجع به مفاهیم "کاپیتالیزم، سوسیالیزم و کمونیزم" و تفاوت های آنها در این مختصر نمی گنجد و فکر میکنم که لزومی هم نداشته باشد، زیرا اکثر با این مفاهیم آشنا هستند. تنها این نکته قابل ذکر است که نظام شوروی سابق مسما به "اتحاد جماهیر اشتراکیه سوسیالیستی شوروی" بر بنیاد فلسفه "مارکسیزم - لنینیزم" استوار بود که بر طبق آن پیروان این فلسفه معتقد به "ماتریالیزم دیالکتیک" میباشند یعنی همه چیزها در اثر برخورد های مادی و انفعالات داخلی آن تکامل میکنند و در آن هیچ قوه "ماورأ الطبیعه" نقش ندارد و لذا آنها از قدرت آسمانی که ما مسلمانها در وجود خدای یگانه و خالق زمین و آسمانها معتقد هستیم، انکار میدارند.

در عین زمان فلسفه "مارکسیزم - لنینیزم" معتقد بیک نوع تکامل تاریخی خاص است که آنرا بنام "دیالکتیک تاریخی" می نامند یعنی تکامل تاریخ از کمون های اولیه آغاز گردیده در اثر تغییر در عوامل تولید و نحوه مالکیت آن بالترتیب به دوره

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

بردگی، فنودالیزم، بورژوازی، سرمایه داری و بالاخره به جامعه بدون طبقات یعنی کمونیزم جبراً منتهی میگردد. کمونیزم به نظر آنها آخرین مرحله تکاملی جامعه خواهد بود که در آن استثمار فرد از فرد وجود نخواهد داشت و با از بین رفتن نقش مارکیت در نظام اقتصادی هرکس به اندازه توان کار خواهد کرد و اما مطابق به ضرورت خود از تولیدات برخوردار خواهد شد و عوامل تولید بصورت اشتراکی بکار گرفته شده و به تدریج دولت جای خود را به سازمانهای اجتماعی خواهد سپرد. به این اساس سوسیالیزم بزم مارکسیست - لنینیست ها بر مبنای دو اصل فوق الذکر یعنی "ماتریالیزم دیالکتیک و دیالکتیک تاریخی" یک مرحله مقدماتی بسوی کمونیزم محسوب میشود.

اینکه حزب دمکراتیک خلق افغانستان اعم از شاخه های خلق، پرچم و ستم ملی که در مجموع هرسه پیرو خط مسکو میباشند و راه و روش "مارکسیزم - لنینیزم" را تعقیب میدارند، اظهار من الشمس است و هیچ جای شک و تردید در آن وجود ندارد. لذا وقتی نور محمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، داکتر نجیب و یا سائر زعما و پیروان این حزب به شمول دستگیر پنجشیری از "سوسیالیزم" صحبت میکنند، مقصد شان همان نمونه فکری شوروی یا به عبارت دیگر "خط مسکو" بوده و نظر آنها بر دو اصل "دیالکتیکی" استوار است و به همین دلیل مردم مسلمان افغانستان ماهیت آن حزب را "الحادی" میدانند.

2 - در اروپا همزمان با پخش نظریات "مارکس و انگلس"، نظریات دیگری پیرامون مفکوره "سوسیالیزم" به وجود آمد که با تفکر "دیالکتیکی" مارکس و انگلس تفاوت داشت. آنها در جوار آزادی های فردی و با حفظ ملکیت شخصی و قبول نظام مارکیت بیشتر توجه خود را به "عدالت اجتماعی" معطوف ساختند و آنرا از طریق افزایش نقش دولت و موجودیت اتحادیه های کارگری و وضع قوانین اجتماعی کوشیدند تا از استعمار فرد از فرد که ناشی از نظام حاکم اقتصادی آنوقت یعنی "لیبرالیزم کلاسیک" بود، جلوگیری نمایند. تعدادی از این علما به اصول دین عیسویت ارزش قائل شده و با کمک آن بر اجرای عدالت اجتماعی تأکید کردند. از همینجاست که دبستان فکری "سوسیالیزم اروپائی" به شکل کاملاً متفاوت از سوسیالیزم مبتنی بر دوکتورین "مارکسیزم - لنینیزم" انکشاف کرد و تا امروز احزاب سوسیالیستی در بسیاری از کشورهای اروپائی به همین شیوه فعالیت میکنند.

این مفکوره به تدریج بعد از جنگ جهانی دوم به کشورهای در حال رشد مسمما به "جهان سوم" رایج گردید که مشخصات آن بر طبق مقتضات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هرکشور تاحدی فرق دارد. یکی از مهمترین موضوع در ارتباط با مفهوم جدید سوسیالیزم در کشورهای جهان سوم همانا تمرکز بیشتر آن به انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشورها بود که از لحاظ سیاسی در چهار چوب اصول دموکراسی با تزئید نقش دولت تطور و تکامل نمود.

در دوره تقریباً ده ساله صدارت سردار محمد داؤد تحولات اجتماعی و اقتصادی در صدر برنامه های دولت قرار گرفت و با استفاده از روش جدید "سوسیالیزم" در هند، مصر، اندونیزی و بعضی کشورهای دیگر جهان سوم، این تحول در افغانستان نیز با طرح پلانهای پنجساله رویدست گرفته شد. پلان پنجساله اول با تمام مشکلات خود به پایان رسید و پلان پنجساله دوم نیز طرح و مورد تطبیق قرار گرفت. با آنکه صدراعظم داؤد خان هیچگاه از راه و روش "سوسیالیزم" در برنامه های خود بخاطر جلوگیری از سوء تفاهم در بین مردم که تا آنوقت با مفهوم جدید سوسیالیزم آشنا نبودند، بطور مشخص یاد نکرد، ولی ماهیت اقدامات او در طرح پلانهای پنجساله و انکشاف زیربنا های اقتصادی و نیز تحولات اجتماعی خاصاً نهضت زنان و انکشاف تعلیم و تربیه و ذهنیت سازی نسل جوان در امور ملی همه و همه بیانگر راه و روش او به سمت تحول و عدالت اجتماعی بر طبق مفکوره جدید "سوسیالیزم" و استوار بر منافع ملی و اصول اسلامی بنا یافته بود که از آن به بعد در دهه دموکراسی این سلسله با تغییرات کم و بیش ادامه پیدا کرد.

شهید میوندوال دومین صدراعظم دهه دموکراسی یک از کسانی بود که با تأسی از همین تحول برای اولین بار کلمه "سوسیالیزم" را در برنامه کاری خود رسماً اظهار داشت. ایشان در بیانیه تاریخی خود که به مناسبت ورود چهل و هشتمین

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

سالگرد استقلال افغانستان از طریق رادیو افغانستان به نشر رسید، خطوط اساسی پروگرام اصلاحی حکومت و در عین زمان فلسفه سیاسی حزب خود را مسما به "دموکرات مترقی" بطور مفصل اعلام کرد. میوندوال در مقدمه چنین گفت:

«از آنجا که حیات ملی افغانستان باید مطابق به واقعیات تاریخ و فرهنگ ملی و مقتضیات عصر تنظیم شود؛ از آنجا که مهمترین وجهه مقتضیات عصر تشکیل یک جامعه آزاد، مترقی و مرفه براساس تساند ملی، حرمت کرامت انسانی، سلطه قانون، مساوات، تعاون اجتماعی و ترقی متوازن همه امور حیاتی میباشد؛... از آنجا که کافه مردم ما شهریان، روستائیان، کارگران، کار فرمایان، روشنفکران باید تحت سایه پادشاه که مظهر وحدت ملی است، در راه ترقی و اعتلای کشور مجاهده و با فقر، بیماری، بیسوادی و عوامل نامساعد زندگانی و بی عدالتی اجتماعی و بقایای ملوک الطوائفی مجادله کنند؛ از آنجا که همه افراد ملت باید در مجادله علیه هر نوع تبعیض، خود پرستی، قبیله پرستی، منطقه پرستی، تعصبات، استبداد، ارتجاع و استفادۀ جوئی متحد گردند، بنا برین ما تصمیم گرفته ایم تا این جهاد ملی را براساس اسلامیت، رژیم شاهی مشروطه، ملیت، دیموکراسی و سوسیالیسم اعلام کنیم و در جهات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، اخلاقی و معنوی زندگانی ملی اصلاحات وارد آوریم. ما معتقدیم همه فرزندان وطن باید با کمال از خودگذری و هم آهنگی به مساعی جدی، منظم و صادقانه بپردازند و همه امکانات اقتصادی و بشری خود را درین راه بکار اندازند تا از زندگانی بهتر چنانکه شایسته یک ملت مسلمان دیموکرات و مترقی است، برخوردار شوند.»

بیانیه فوق الذکر شهید میوندوال در سه قسمت بود: قسمت اول راجع به امور سیاسی، اداری و مدنی که در بخش های پادشاه - دولت - مردم، سیاست خارجی، دفاع ملی، اداره و امنیت و امور عدلی منقسم گردیده بود؛ قسمت دوم به امور اقتصادی و مالی اختصاص داشت که بخش های زراعت و آبیاری و مالداری، صنایع و معادن، انکشاف منطوقی، انکشاف دهات، شهرسازی و تعمیرات، تجارت، مواصلات و امور مالی را احتوا میکرد و قسمت سوم مربوط به امور اجتماعی و کلتوری بود که امور اجتماعی، صحت عامه، معارف، اطلاعات و امور کلتوری را در بر میگرفت. این بیانیه طویل متعاقباً در ماه سنبله 1345 شمسی به حیث یک رساله به زبانهای پشتو دری در 43 صفحه به نشر رسید که یک نسخه آن در دست نویسنده قرار دارد.

محمد داؤد خان شهید در بیانیه تاریخی خود که پس از موفقیت کودتا در صبح 26 سرطان 1352 به نشر رسید و نیز در بیانیه مبسوط خود مسما به "خطاب ب مردم افغانستان" که در شام اول سنبله 1352 به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد استقلال کشور ایراد نمود در هیچ جای آن از سوسیالیسم صراحتاً یاد نکرد، اما سخنان او در محتوا بدور همان موضوع می چرخید. با آنکه موصوف احتمالاً در بعضی مواقع از مزایای سوسیالیسم سخن گفته ولی برای اولین بار بطور رسمی در بیانیه افتتاحیه خود در لویه جرگه دولت جمهوری بتاريخ 10 دلو 1355 (30 جنوری 1977) پس از ذکر دلایل مبنی بر ضرورت "انقلاب" (اصطلاح معمول آنوقت) از "سوسیالیسم" نام برد و چنین گفت:

«انقلاب 26 سرطان یک ضرورت حیاتی و رسالت تاریخی و ملی بود. این انقلاب در واقعیت و حقیقت دفاع از مصالح و منافع ملی و ترجمان راستین از افکار و نظریات مردم نجیب افغانستان بود. منظور نظر آن تنها تغییر رژیم به رژیم دیگر و یا انتقال قدرت از دستی بدستی نبود، بلکه پاسخ راستین به نیازهای مبرم داخلی، خواسته های عصر و زمان ماست و از آغاز خود به اعاده حیثیت برای ملت و احیای مجدد نیروهای مردم که در اثر دسیسه های استعماری، مفساد و نارسائی های داخلی در هم و برهم شده بود، مساعی دامنه دار و همه جانبه خود را براه انداخت و از همان آغاز از یکطرف پلانهای بنیادی و اصلاحات اساسی را در زمینه اقتصاد و نیروی تولید سردست گرفت، از جهتی هم در هر بخش قوانین و ریفرم های را که محتوی و ماهیت آن بر اساس ایدئولوژی ملی و مترقی با موازین ملی و اسلامی و هم آهنگ با شرایط عینی و ذهنی جامعه و متناسب با واقعیت های تاریخ است، نافذ ساخت. سوسیالیسمی را که ما بحیث روش اقتصادی بمنظور سازماندهی جامعه نوین افغانی برگزیده ایم، در حقیقت راه توصل به عدالت اجتماعی و از بین بردن تفاوت و تضاد طبقاتی بشیوه های مثبت و مترقی به طرق مسالمت آمیز آنست و این همان روش و راهیست که منابع آنرا واقعیت های تاریخی، فرهنگی، ملی و شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه ما و روحیه حقیقی و واقعی اسلام تشکیل میدهد و از اصول عمده و اساسات مترقی آن در جهت تأمین حق و عدالت، آزادی، مساوات، برادری و برابری و محکوم نمودن تبعیض و ریشه کن ساختن استثمار و از بین بردن

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخکی په څیر و لولی

هر نوع بهره‌کشی انسان از انسان استفاده میکند.» (متن پشتو و دری بیانیه افتتاحیه رئیس دولت و صدراعظم محمد داؤد در لویه جرگه، نشریه "د افغانستان جمهوریت"، شماره 102، وزارت اطلاعات و کلتور، دلو 1355، صفحه 28 - 29؛ یک نسخه این نشریه نزد نویسنده موجود است)

هرگاه هر قسمت برنامه شهید میوندوال را که در بیانیه فوق‌الذکر خود ارائه کرده با آنچه شهید محمد داؤد در بیانیه "خطاب بمردم" ابراز نموده است، دقیقاً پهلوی هم قرار دهیم و آنرا مقایسه کنیم، واضح می‌گردد که نظریات و مرام‌های این دوشخصیت 90 فیصد در محتوی و مفاهیم بطور کل باهم نزدیک بوده و حتی عبارات شان از شباهت تام برخوردار است. تنها تفاوت کلی آنها در اینست که شهید میوندوال برنامه حزبی خود را ناگزیر با حفظ رژیم شاهی مشروطه اعلام داشته و پادشاه را «مظهر وحدت ملی و رهنمای ترقی کشور» دانسته و همه مردم افغانستان را مکلف به «پیروی» از آن میدانده، درحالیکه شهید محمد داؤد با تغییر ناشی از کودتا و اعلام نظام جمهوری در همه بیانیه‌های خود از «انقلاب» و «جمهوریت» یاد کرده و دفاع از آنرا وظیفه اصلی همه مردم افغانستان می‌شمارد.

با توضیحات فوق‌الذکر امید است این موضوع که شعارهای حفیظ الله امین و دیگر همفکران شان با آنچه شهید محمد داؤد و شهید میوندوال در باره "سوسیالیزم" بیان کرده اند، قطعاً "همسان" نبوده و از زمین تا آسمان تفاوت دارد، و اما در ارتباط اینکه جناب آقای احسان لمر نظر داؤد خان را "سوسیالیزم ملی" و از میوندوال را "سوسیال دموکراسی" نام نهاده اند، باید عرض کرد که هر دو از "سوسیالیزم" صحبت نموده و وجوه فکری شان بطور کل باهم مشابهت بسیار نزدیک دارد که در یک مقاله جداگانه انشاء الله به شرح آن خواهم پرداخت.

برایم مایه تعجب بود، وقتی آقای لمر در باره محتوای بیانیه "خطاب بمردم" ادعای بی اساس دستگیر پنجشیری را به حیث سند اقتباس کرده که نوشته است: «این نکته لازم بیاد آورید که بیانیه خطاب بمردم سردار محمد داؤد، همان اصول و مرامی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده است که متناسب بشرایط جدید، به احتمال قریب به یقین توسط رهبری فراکسیون پرچم با تجدید نظر ضروری در شیوه نگارش آن تنظیم شده، از طریق داکتر حسن شرق در اختیار سردار محمد داؤد قرار گرفته بود.»

در این ارتباط باید عرض شود که ضعف اطمینان در متن فوق با ذکر "به احتمال قریب به یقین" و "متناسب بشرایط جدید" و نیز "تجدید نظر در شیوه نگارش" و آنهم از "طریق داکتر حسن شرق" واضح می‌سازد که دستگیر پنجشیری خودش در ادعای خود بسیار کم باور است. در عین زمان طوریکه در بالا گفته شد، اصول و مرام حزب دیموکراتیک خلق به حیث یک حزب مارکسیست - لنینیستی با نظریات شهید داؤد خان که در بیانیه "خطاب بمردم" بازتاب یافته است، در اساس از هم متفاوت میباشد. اگر ما به دوره صدارت شهید داؤد خان و برنامه‌های او در آنوقت نظر اندازیم و متن بیانیه‌ها و نیز دو مکتوب بشمول استعفی نامه او را عنوانی پادشاه دقیقاً مطالعه کنیم، واضح می‌گردد که اکثر مطالب بیانیه "خطاب بمردم" به همان نظریات دوره صدارت او برگشت میکند که مسلماً طی ده سال "خانه نشینی" تکامل کرده است. اینکه محترم آقای لمر تصریح کرده اند که: «بیانیه "خطاب بمردم" داؤد خان نمایانگر نظریات خاص ایشان و رفقای کمیته مرکزی بود»، جای شک نیست و اما اینکه «کی‌ها آنرا نوشته بودند؟» به نظرم مهم نیست که کی آنرا نوشته است، زیرا طور معمول روسای دول همه از خود کسانی دارند که بیانیه‌های شانرا می‌نویسند. در اینجا باید یادآور شد که بیانیه "خطاب بمردم" تقریباً پنج هفته بعد از کودتا هنگامی ایراد گردید که کابینه جدید بکار آغاز کرده بود و یقین دارم که داؤد خان متن آنرا با وزرای خود در میان گذاشته و از ایشان طلب نظر کرده است. والله اعلم بالصواب

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ